

شناسایی عوامل مؤثر بر آسیب‌های طلاق والدین در

پسران تحت حضانت مادر

مهرداد حاجی حسینی^۱ و عباس رئیسی سرشنیزی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۷

چکیده

زمینه و هدف: افزایش طلاق در نیم‌قرن اخیر یک روند جهانی است که جامعه ایران نیز از آن مصون نمانده است. تغییر در ساختار خانواده با ایجاد فشار و استرس برای تمامی اعضای خانواده همراه است، اما کودکان و نوجوانان را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر آسیب‌های طلاق والدین در پسران تحت حضانت مادر انجام شد.

روش: روش این پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی است. جامعه آماری پژوهش شامل پسران نوجوان خانواده‌های طلاق تحت حضانت مادر ساکن شهرستان‌های استان تهران هستند که با توجه به قاعده اشباع نظری، حجم نمونه ۱۳ نفر تعیین شد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختار یافته و برای تحلیل یافته‌ها از روش تقلیل‌گرایی و تفسیری مارشال و راسمن استفاده شد.

یافته‌ها و نتایج: پژوهش نشان داد که بیشتر نوجوانان تأثیرات طلاق والدین و فرآیندهای وابسته به آن را به صورت ترکیبی ادراک می‌کنند. خشونت بین والدین قبل از طلاق و وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی، کیفیت ارتباط با والدین و تغییر در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر پس از طلاق و نیز ادراک پسران از نوع پاسخ‌دهی والدین در مورد طلاق با تأثیرات ادراک شده طلاق والدین در ارتباط است. نتایج حاکی است چنانچه نوجوانان درگیر خشونت والدین باشند، حمایت محدودی از شبکه‌های اجتماعی دریافت کنند و ارتباط بین نوجوانان و والدین بعد از طلاق مطلوب نباشد، تأثیرات منفی طلاق گسترده‌تر خواهد بود. واژه‌های کلیدی: طلاق، والدین، آسیب، واکنش عاطفی، واکنش رفتاری، پسران طلاق

۱. استادیار گروه مشاوره دانشگاه شهرکرد، نویسنده مسئول: mehrdadhajhasani@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا: a.raisi@khuisf.ac.ir

مقدمه

مطالعات مختلف نشان می‌دهند که روند افزایش طلاق در نیم‌قرن اخیر یک روند جهانی است و معلول تغییرات اقتصادی، جمعیتی، حقوقی، ارزشی و فرهنگی است (گونزالس و ویتانن^۱، ۲۰۰۹). در این راستا، جامعه ایرانی نیز در دو دهه اخیر با وجود تمام سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، به سمتی در حال حرکت است که روز به روز بر تعداد طلاق‌هایش افزوده می‌شود. طبق آمارهای ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۱؛ به نقل از صادقی و ایثاری، ۱۳۹۱) فقط در ده سال اخیر، نزدیک به یک میلیون طلاق در ایران روی داده است. این آمار در چهار ماهه اول سال ۱۳۹۴ برابر با ۴۹ هزار و ۴۳۳ اعلام شده است.

تغییر در ساختار خانواده با ایجاد فشار و استرس برای تمامی اعضای خانواده همراه است و اغلب موجب افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی و افزایش احتمال سازگاری روان‌شناختی پایین در بین اعضای خانواده می‌شود (مارتینز - پاملیگا، آگادو، کورال، کورمنزان، مرینو و لریرت^۲، ۲۰۱۵). هنگامی که خانواده به واسطه طلاق تغییر ساختار می‌دهد، انزوای اجتماعی^۳ ممکن است برای تمامی اعضای خانواده اتفاق بیافتد (آماتو^۴، ۲۰۱۴). همچنین، به‌عنوان نتیجه طلاق و پیامد تغییر ساختار خانواده، والدین حضانتی^۵ به دلیل اینکه بعضی از روش‌ها ممکن است در آغاز مورد مخالفت قرار گیرند، مجبور به تغییر مسئولیت‌های مرتبط با فرزند پروری اند (فولر تامسون، سرینسکی و مک کورمک^۶، ۲۰۱۴). بهزیستی روانی، فرزندان که والدینشان دوره‌های انتقالی از قبیل طلاق را طی می‌کنند، به‌طور گسترده‌ای نظر پژوهشگران و متخصصان سلامت روان را به خود جلب کرده است. رابطه بین طلاق والدین و سلامت روانی فرزندان یک رابطه علی- معلولی ساده نیست. به‌موازات گسترش پژوهش‌ها که در آن بر پیچیده بودن طلاق والدین و پیامدهای آن بر فرزندان تأکید شده است. نظرات در مورد این ارتباط تغییر یافته است. امروزه، پژوهش‌ها (آماتو، ۲۰۱۴) نشان داده‌اند که رابطه بین طلاق و سلامت روان‌شناختی فرزندان بسیار پیچیده است و این نکته را خاطر نشان می‌سازند که طلاق صرفاً یک رویداد نیست بلکه فرآیندی است که تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدتی را به وجود می‌آورد. پژوهش‌هایی از قبیل پژوهش آماتو (۲۰۰۰، ۲۰۱۴)، هترینگتون و کلی^۷ (۲۰۰۳)، کلی و امری^۸ (۲۰۰۳)

1. González & Viitanen
2. Martínez-Pampliega et al
3. Social Isolation
4. Amato
5. Custodial Parents
6. Fuller-Thomson, Serbinski, & McCormack
7. Kelly
8. Emery

نیز نشان داده‌اند که به‌طور کلی، فرزندان طلاق در مقایسه با فرزندان عادی، مشکلات رفتاری و عاطفی بیشتر و نیز عملکرد تحصیلی پایین‌تر و مشکلات ارتباطی بیشتری نسبت به فرزندان خانواده‌های عادی دارند. در ایران نیز پژوهش‌های یونسی، معین و شمشیری نیا (۱۳۸۹)، قمری و فکور (۱۳۸۹) و یعقوبی، سهرابی و مفیدی (۱۳۸۹) گزارش دادند که به‌طور کلی، فرزندان طلاق در مقایسه با فرزندان عادی، مشکلات روان‌شناختی، تحصیلی و عاطفی بیشتری دارند.

گرچه پژوهش‌ها در حوزه طلاق، تأثیر طلاق و تغییر ساختار خانواده را بر سازگاری فرزندان مورد بررسی قرار داده‌اند، بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که متغیرهایی میانجی وجود دارد که نوع واکنش‌دهی فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از مهم‌ترین متغیرهای میانجی می‌توان به وضعیت حضانت فرزندان بعد از طلاق والدین نام برد. موضوع حضانت^۱ فرزندان بعد از دوره طلاق، به دلیل تأثیرات آن بر سلامت روان‌شناختی فرزندان، همواره مورد توجه پژوهشگران در کشورهای مختلف بوده است. از محدود پژوهش‌هایی که در ایران به بررسی وضعیت حضانت فرزندان بعد از دوره طلاق پرداخته است می‌توان به پژوهش یعقوبی، سهرابی و مفیدی (۱۳۹۰) اشاره کرد. نتایج پژوهش مذکور نشان داد که بین میزان پرخاشگری کودکان طلاق که نزد پدر خود زندگی می‌کنند و کودکان طلاق که نزد مادر خود زندگی می‌کردند، تفاوتی وجود نداشت.

در پژوهشی دیگر، حیدرنیا، ثنایی و طالقانی (۱۳۸۴) با هدف «بررسی سلامت روان و عزت‌نفس دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی در خانواده‌های عادی، تحت حضانت پدر و تحت حضانت مادر» انجام دادند. در این مطالعه، پسران تحت حضانت پدر، پسران تحت حضانت مادر و پسران خانواده‌های عادی با رعایت هم‌تاسازی مطالعه شدند و نتایج نشان داد که عزت‌نفس و سلامت روان پسران خانواده‌های عادی بالاتر از پسران خانواده‌های طلاق (اعم از پسران تحت حضانت پدر و پسران تحت حضانت مادر) است. بین عزت‌نفس پسران تحت حضانت پدر و پسران تحت حضانت مادر تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد، ولی پسران تحت حضانت مادر سلامت روان کلی بالاتری داشتند.

در خارج از کشور، پژوهش باچمن، مکویی و دورنباخ^۲ (۱۹۹۶) نشان داد آن دسته از فرزندان طلاق که با مادران خویش زندگی می‌کنند، وضعیت بهتری نسبت به فرزندان که با پدر خود زندگی می‌کنند، دارند و اینکه، نوجوانانی که والدین آن‌ها بعد از طلاق ازدواج مجدد می‌کنند سازگاری بهتری نسبت به فرزندان که والدین آنان زندگی مشترک بدون ازدواج دارند، داشته‌اند. در پژوهشی دیگر، هترینگتون و جودل^۳ (۱۹۹۴)

1. Custody

2. Buchanan, Maccoby and Dornbusch

3. Hetherington, E. M., & Jodl

نشان دادند فرزندان‌نی که بعد از طلاق والدین تحت حضانت پدرانشان می‌باشند نسبت به فرزندان تحت حضانت مادر، مشکلات رفتاری کمتری دارند. در پژوهشی دیگر کارلسوند و همکاران^۱ (۲۰۱۳) نشان داد نوجوانانی که تک سرپرست هستند نسبت به فرزندان‌نی که تحت حضانت دو والد هستند رفتارهای پرخطر بیشتری دارند. اغلب پژوهش‌های انجام شده در زمینه پیامدهای طلاق برای فرزندان بر مبنای مقایسه نمونه‌های با حجم بالای فرزندان طلاق و فرزندان از خانواده‌های عادی بوده است. این پژوهش‌ها محدودیت‌هایی دارند. هرچند این پژوهش‌ها دانش با ارزشی را فراهم کردند، اما در این پژوهش‌ها از «صدای خود فرزندان» غفلت داشته‌اند و فرزندان را قربانیان منفعل طلاق والدین در نظر گرفتند. لذا، به‌منظور درک پیامدهای طلاق برای فرزندان، فرزندان نیز می‌بایستی به‌عنوان موضوع پژوهش در نظر گرفته شوند و به‌عنوان عوامل اجتماعی فعال در طلاق والدین شرکت داده شوند. در پژوهش حاضر، طلاق به‌جای اینکه به‌عنوان رویدادی واحد مدنظر قرار گیرد به‌مثابه فرآیندی دیده می‌شود که در آن تجارب منتهی به طلاق والدین و نیز تجارب بعد از طلاق والدین از منظر فرزندان مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین مسئله پژوهش حاضر این است که آسیب‌های طلاق والدین در پسران طلاق کدام اند؟

مبانی نظری پژوهش: در پژوهش حاضر از مبانی نظری چندین نظریه جهت گردآوری و تفسیر یافته‌ها استفاده شد. در ادامه، هر یک از این نظریه‌ها شرح داده می‌شوند.

رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی: سازه‌گرای اجتماعی معتقدند که هیچ واقعیتی عینی وجود ندارد و آنچه وجود دارد فقط سازه^۲ ذهنی افراد است (لینکلن و گابا^۳، ۱۹۸۵). بر طبق نظر سازه‌گراها، دانش و حقیقت خلق می‌شوند نه اینکه به‌وسیله افراد کشف شوند (شوانت^۴، ۲۰۰۷). این برخلاف عقاید عینی‌گراهاست^۵ که معتقدند «زندگی تشکیل شده است از واقعیت‌ها و هدف دانش، فهم و درک این واقعیت‌ها است» (شواندت، ۲۰۰۷). بنابراین، سازه‌گراها مدعی‌اند که پژوهش‌گران جهت درک دنیای پیچیده انسان‌ها باید بر دیدگاه‌های ذهنی آن‌ها تمرکز کنند. طرفداران پارادایم سازه‌گرایی اجتماعی معتقدند که جهان واقعی و معانی امور و موقعیت‌هایی که پژوهشگران مورد مطالعه قرار می‌دهند، به‌وسیله عوامل اجتماعی در مکان‌های خاص و زمان‌های خاص ساخته می‌شوند. سازه‌ها از طریق فرآیندهای طولانی و پیچیده تعاملات اجتماعی که در برگیرنده تاریخ، زبان و رفتار است ساخته می‌شوند. آنان بر این باورند که جهت درک این دنیای ذهنی،

1. Carlsund
2. Construction
3. Lincoln & Guba
4. Schwandt
5. Objectivists

شخص باید آن‌ها را تفسیر کند (شواندت، ۱۹۹۴). رویکرد سازه‌گرای اجتماعی همچنین بر این فرض است که واقعیت‌ها متعدد، کثرت‌گرایانه، اغلب تعارض آور، منعطف و بامعنی‌اند که می‌توان آن را به صورت کل نگراییانه مورد بررسی قرار داد (لینکلن و گابا، ۱۹۸۵). کثرت‌گرا بودن واقعیت‌ها بدین معنا است که آن‌ها در نمادها و نظام‌های زبانی متنوعی قابل بیان‌اند. انعطاف یعنی اینکه آن‌ها در جهت رفتارهای هدفمند نسل‌های انسان، قابل شکل‌دهی هستند (شوانت، ۱۹۹۴). کاربرد اصلی پارادایم ساختارگرایی برای پژوهش حاضر این است که بر نقطه نظرات افرادی که واقعه خاصی را تجربه کرده‌اند تأکید دارد. تأکید اصلی پژوهش حاضر این است که نوجوانان چگونه تجربه طلاق را درک و سازه‌مندی می‌کنند. تمرکز اصلی پژوهش حاضر این است که تجربه نوجوانان از طلاق چگونه است. استخراج اطلاعات از خود نوجوانان در مورد تجاربشان از طلاق، خلأ اساسی را که پژوهش‌های گذشته مورد غفلت قرار داده‌اند روشن می‌سازد.

پارادایم جامعه‌شناسی دوره کودکی: پارادایم جامعه‌شناسی کودکی قویاً از برخی مفاهیم رویکرد ساختارگرایی تأثیر پذیرفته است. در حقیقت پارادایم جامعه‌شناسی دوره کودکی در برخی روش‌ها شاخه کاربردی از نظریه سازنده‌گرایی اجتماعی است. بنابراین، دو دیدگاه در برخی از مفاهیم اشتراک دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. ظهور جامعه‌شناسی دوره کودکی ریشه در نارضایتی جامعه‌شناسان از روش‌های به کار گرفته شده در مطالعه کودکان در پژوهش‌های گذشته دارد. طبق نظر کاورترپ^۱ (۱۹۹۱) پژوهش‌های علوم اجتماعی عمدتاً کودکان را به عنوان ابزار پژوهش قرار می‌دادند تا نتایج همبستگی و چارچوب‌های مفهومی را تولید کنند؛ به جای اینکه بر معانی ذهنی نقطه نظرات کودکان توجه شود. رویکرد سابق همچنین از نظر نوع موضوعات مورد انتخاب و روش‌های مورد استفاده که بیشتر انعکاس‌دهنده دغدغه‌های بزرگسالان بود تا فرزندان مورد انتقاد قرار گرفته است (لایبون و همکاران^۲، ۱۹۹۶). در نتیجه چنین نارضایتی‌هایی، پروند و جیمز^۳ (۲۰۰۵) پارادایم جدیدی را پیشنهاد دادند.

فرزندان در پژوهش حاضر، همانند طرفداران جامعه‌شناسی دوره کودکی، به عنوان افرادی فعال و توانمند و نیز همانند بزرگسالانی که می‌توانند به تجارب خود معنا ببخشند، در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین، مصاحبه‌ها با خود آن‌ها صورت خواهد پذیرفت. به علاوه، نگرانی‌های کودکان و دیدگاه‌های آن‌ها مورد احترام واقع می‌شود. برای مثال، کودکان در طول مصاحبه در صورتی که احساس ناراحتی کنند می‌توانند انتخاب کنند که از پژوهش منصرف شوند. آن‌ها این حق را دارند که در افشای اطلاعات از

1. Qvortrup

2. Laybournetal

3. Prout and James

آزادی کامل برخوردار باشند. تمام این گزینه‌ها که به نوجوانان ارائه می‌شوند این پیام را به آن‌ها می‌دهد که همانند بزرگسالان شایسته احترام‌اند. همچنین، این گزینه‌ها سطحی از کنترل و قدرت را به آن‌ها ارائه می‌دهد. جامعه‌شناسی دوره کودکی تأیید می‌کند که هر جامعه‌ای در مورد روابط کودک - بزرگسال، رفتارها، اعمال و ظاهر کودکان انتظارات خاص خود را دارند. مصاحبه با کودکان این فرصت را فراهم می‌کند تا این انتظارات مورد شناسایی واقع شوند. هر دو تصویری که کودکان از والدین دارند همانند تصویری که والدین در روابطشان با کودکان دارند بر نوع تجربه طلاق تأثیر می‌گذارد.

نظریه شبکه اجتماعی: نظریه شبکه اجتماعی^۱ وسیعاً در انسان‌شناسی^۲ و جامعه‌شناسی به کار گرفته شده است. اخیراً، برخی از مفاهیم آن در روان‌شناسی، روان‌پزشکی و مددکاری اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت است (لویز و فرینگ^۳، ۱۹۷۹ و تارکت^۴، ۱۹۸۰). طبق دیدگاه میتچل (۱۹۶۹)، نظریه شبکه اجتماعی به طور مشخص برای دو دلیل رشد و توسعه یافته است: ۱- در نتیجه افزایش نارضایتی از تحلیل‌های ساختاری- کارکردی و تلاش برای یافتن روش‌های جایگزین تفسیر رفتارهای اجتماعی و ۲- رشد فزاینده روش‌های غیر کمی جهت تفسیر روابط بین تعداد زیادی از افراد.

در طول دو دهه گذشته، علاقه به مفهوم‌سازی رفتار انسان در بافت خانواده بزرگ و نظام‌های اجتماعی افزایش یافته است و مدل‌های شبکه‌ای اجتماعی به‌عنوان ابزاری مفید در جهت تحلیل و توصیف نظام‌های اجتماعی پیچیده و تعاملات به منصفه ظهور رسید (تولسدورف^۵، ۱۹۷۶). پیشگام نظریه شبکه، بات و اسپیلیز^۶ (۲۰۱۴) در پژوهش خود نشان داد که چگونه ویژگی‌های ریخت‌شناسی^۷ شبکه‌ها می‌توانند با قانون جدایی زناشویی در ارتباط باشند.

روش

با توجه به اهداف پژوهش، از رویکرد کیفی جهت گردآوری داده‌ها استفاده شد. از آنجا که پژوهشگر به دنبال شناسایی تجارب پسران از طلاق والدین از دیدگاه خود آنان بود، همچنین از آنجا که تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی تجارب نوجوانان پسر از طلاق والدین در ایران انجام نشده است و به‌علاوه، بنا

1. Social network theory

2. anthropolog

3. Lewis, M., &Feiring

4. Turkat

5. Tolsdorf

6. Bott, E., &Spillius

7. morphological

به تجربه پژوهشگر در کار با فرزندان طلاق و روشن شدن این مسئله که فرزندان طلاق حساسیت بسیار زیادی به همکاری در پژوهش دارند. لذا، به نظر می‌رسد در این موارد، رویکردهای کیفی نسبت به سایر رویکردها، اطلاعات وسیع و معتبرتری فراهم میکنند. جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت است از پسران طلاق ۱۲ تا ۱۷ سال که در شهرستان‌های استان تهران سکونت داشته‌اند. تعداد اعضای نمونه پژوهش با توجه به قاعده اشباع نظری ۱۳ نفر تعیین شد.

برای تحلیل مصاحبه‌های بخش کیفی از روش تقلیل‌گرایی و تفسیری^۱ مارشال و راسمن^۲ (۱۹۹۵) استفاده شد. روش تقلیل‌گرایی و تفسیر شامل مرتب‌سازی داده‌ها در طبقات متمایز و کدبندی آن‌ها است. طبق نظر کرسول^۳ (۱۹۹۴) در تقلیل‌گرایی و تفسیر داده‌ها، پژوهشگر، مقدار وسیعی از اطلاعات را در الگوها، طبقات یا موضع‌های خاصی قرار می‌دهد و سپس از طریق مدل‌های خاصی به تفسیر آن‌ها می‌پردازد. تقلیل‌گرایی شامل خواندن تمامی دست‌نویس‌ها و نوشتن تم‌های اصلی که در پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان مورد بررسی قرار می‌گیرد است. گام بعدی در تحلیل داده‌ها تفسیر است که مرحله دشواری است و به خلاقیت پژوهشگر در معنا دادن به داده‌ها متکی است.

یکی از مهم‌ترین مسائل در پژوهش‌های کیفی، سعی در ایجاد فضایی جهت به دست آوردن گزارش‌هایی با حداکثر اطلاعات است. این جهت‌گیری در پژوهش‌های کیفی گاهی اوقات ممکن است به آشکارسازی مسائلی بپردازد که برای شرکت‌کنندگان دردناک است. برای رفع محدودیت‌های این امر، مصاحبه‌شوندگان در ادامه همکاری آزاد بوده و ضبط صدا با اجازه خود آن‌ها و با اطمینان بخشی کامل انجام شد.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی: بیشترین فراوانی سنی مصاحبه‌شوندگان در طبقه سنی ۱۴ تا ۱۵ سال بودند (۶ نفر). در طبقات ۱۲ تا ۱۳ سال و ۱۶ تا ۱۷ سال نیز به ترتیب ۵ و ۲ نفر شرکت داشتند. یافته‌ها نشان داد که هشت نفر از فرزندان (۶۱/۵ درصد)، طلاق والدین را بین ۲ تا ۳ سال تا زمان پژوهش تجربه کرده‌اند، درحالی که تعداد ۵ نفر (۳۸/۴)، طلاق والدین را بین ۴ تا ۵ سال تا زمان مصاحبه تجربه می‌کردند.

تحلیل پاسخ‌ها نشان داد که طلاق والدین و فرآیندهای وابسته به آن اثرات متفاوتی بر نوجوانان پسر دارد. تأثیرات طلاق در طبقات عاطفی، رفتاری و نیز مؤلفه‌های توانمندی روان‌شناختی شناسایی شدند.

1. reduction" and 'interpretation

2. Marshall and Rossman's

3. Creswel

سپس در درون این تیم‌ها، خرده طبقه‌هایی کدگذاری شد. طبقه عاطفی در خرده طبقات تسکین، اندوه، خشم و ترکیبی از واکنش‌ها کدگذاری شد. واکنش‌های رفتاری نیز در خرده طبقات پختگی، عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری کدگذاری شد.

جدول ۱، طبقات و خرده طبقات تأثیرات طلاق و فرآیندهای مرتبط با آن را بر فرزندان نشان می‌دهد.

جدول ۱: طبقات و زیر طبقات تأثیرات طلاق والدین و فرایندهای وابسته به آن بر پسران طلاق

طبقات	زیر طبقات	کدها
تأثیرات عاطفی	تسکین	آسایش راحتی بهبتر شدن روحیه
	اندوه	غمگین ناراحتی اشک ریختن گریستن
	خشم	عصبانی شدن تنفر پیدا کردن مسخره کردن طعنه زدن
	ترکیبی از واکنش‌ها	راحتی آسایش بهبتر شدن روحیه گریستن ناراحتی طعنه زدن تنفر پیدا کردن
تأثیرات رفتاری	پختگی	عاقلانه رفتار کردن تصمیم‌های بهتر گرفتن مسئولیت‌پذیری مشورت دادن
	عملکرد تحصیلی	معدل دروس افت درسی پیشرفت موفقیت در مدرسه
	مشکلات رفتاری	فرار از مدرسه مصرف الکل مصرف سیگار مصرف مواد مخدر

واکنش‌های عاطفی پسران به طلاق: تحلیل پاسخ‌ها نشان داد که فرزندان واکنش‌های عاطفی متفاوتی به طلاق والدین داشتند که عبارت‌اند از:

خشم: اغلب فرزندان که شاهد خشونت والدین در خانه بودند احساسات خشم را نمایان ساختند (۳ نفر). این فرزندان در طیف‌های مختلفی سنی قرار داشتند. اغلب این فرزندان از رفتارهای پدر شکایت داشتند و در تمامی موارد پدر را به دلیل اعتیاد، مقصر طلاق معرفی می‌کردند. همچنین، یکی از فرزندان نبود پدر را دلیل وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی می‌دانست. تنها در یک نمونه، به دلیل اقدام مادر به طلاق (هرچند فرزند پدر را مقصر می‌دانست)، فرزند از مادر نیز عصبانی بود. این فرزندان اوضاع فعلی را بهتر ادراک می‌کردند و آرزوی بازگشت پدر را نداشتند؛

«... بابا به خاطر اعتیاد مقصر بوده. مادرم هر جور هوشو داشت. اما اون ترک نمی‌کرد و مامانمو کتک می‌زد... از دست پدرم خیلی عصبانی‌ام... اگه او معتاد نمی‌شد ما حالا باهم زندگی می‌کردیم...» (متین، ۱۲ ساله).

«... راستش من خیلی از دست بابا عصبانی‌ام... با توجه به اوضاع فکر می‌کردم که اینا از هم جدا بشن. همین که بابام هی می‌رفت و می‌اومد و ما خبر نداشتیم ازش، حدس می‌زدم جدا بشن... مامان هم تا حدی ظرفیت داره... مامانم مقصر نبود... دیگه باید براش چیکار می‌کرد... همه جوره باهاش کنار اومد اما اون...» (نیما، ۱۶ ساله).

آسودگی: تعداد ۳ نفر از فرزندان طلاق، احساسات آسودگی را در نتیجه نبود پدر گزارش دادند. این احساسات بیشتر توسط فرزندان با سنین ۱۴ تا ۱۷ سال بیان شد که رابطه با پدر را قبلاً چندان خوشایند گزارش ندادند. احساس راحتی فرزندان بیانگر نشانه‌ای از پایان خشونت و درگیری در خانه بود. این فرزندان دعوای بین والدین را نسبت به سایر تجارب، استرس‌زاتر ادراک می‌کردند.

«... طلاق پدر و مادر بهترین واقعه‌ای است که در ذهنم حک شده است. چون که الان در خانه آرامش داریم. من خوشحالم... قبلاً همش جنگ و دعوا اما الان راحت زندگی می‌کنیم...» (اشکان، ۱۴ ساله).

اندوه: تعدادی از فرزندان (۳ نفر) احساسات غم و اندوه را گزارش دادند. این گروه بیشتر شامل فرزندان بود که رابطه با پدر را قبل از طلاق صمیمی گزارش داده بودند یا اینکه شامل فرزندان بود که کمتر قربانی خشونت والدین قبل از طلاق بودند. این فرزندان معتقد بودند که پدر آن‌ها را دوست دارد و امیدوار بودند با تغییر شرایط، پدر و مادر دوباره با یکدیگر زندگی کنند.

«... بعد از اینکه پدر رفت من و خواهر برادرانم خیلی ناراحت شدیم... من هنوز هم دلم برای بابام تنگ

میشه... به نظرم نباید بابا مامانم از هم طلاق می گرفتند... فقط امیدوارم یه روز اخلاق بابام با مامانم خوب بشه تا بتونیم دوباره باهم زندگی کنیم...» (پدرام ۱۵ ساله).

ترکیبی از واکنش‌های عاطفی: تعدادی از فرزندان در پژوهش حاضر، واکنش‌های عاطفی متعددی را گزارش دادند. این فرزندان اغلب در سنین ۱۲ تا ۱۳ قرار داشتند و مدت‌زمان طلاق والدین کمتر از ۲ سال بود. اغلب این فرزندان مدعی بودند که توضیحات شفاف از والدین بابت طلاق دریافت نکردند (۳ نفر). همچنین، تعدادی از این فرزندان (۲ نفر) گزارش دادند که بعد از طلاق متوجه طلاق شده‌اند. در تمامی این گزارش‌ها، پدر علت و مقصر طلاق معرفی شد. تعدادی از این فرزندان (۲ نفر) گزارش دادند در صورت بهبود شرایط علاقه‌مند به بازگشت پدر می‌باشند. فرزندان که بعد از طلاق، روابط صمیمانه‌تری با مادر داشتند آرزوی بازگشت پدر را نداشتند و گزارش دادند که از شرایط جدید راضی‌اند، اما به گذشت زمان نیاز دارند تا با طلاق کنار بیایند. هر چهار فرزند طلاق در این گروه، احساس شرمندگی را گزارش دادند و از تمسخر شدن توسط دیگران ابراز ناراحتی می‌کردند. واکنش‌های این گروه از فرزندان در طیفی از آسودگی، شرم، اندوه و خشم قرار داشت.

«...بعد از طلاق بچه‌ها خیلی اذیت می‌کردن... بهم فحش می‌دادن... مسخره‌ام می‌کردن... میگفتن پدر مادرت جدا شدن... من همونجا گریه می‌کردم و تو دلم بر بابام لعنت می‌فرستادم... مادرم می‌اومد به مدیر می‌گفت... مدیر با بچه‌ها صحبت می‌کرد اما فایده‌ای نداشت...» (بهنام، ۱۳ ساله، مدت‌زمان طلاق والدین، ۳ سال).

برخی از واکنش‌های ترکیبی فرزندان به جدایی والدین حالت ثابتی نداشت. بعد از مدتی تغییر می‌کرد. خصوصاً وقتی که تجربه‌ی جدیدی مطرح می‌شد و فرزند آن را استرس‌زاتر یا کمتر استرس‌زا ادراک می‌کرد:

مصاحبه‌گر: وقتی والدینت از هم جدا شدن چه احساسی داشتی؟

پاسخ: از شنیدن خبر طلاق خیلی ناراحت شدم... خیلی گریه کردم... بابام با مامانم خوب نبود... چند سالی زندان بود... اما من باهانش خوب بودم... من خبر طلاق را بعد از ۳ ماه فهمیدم. مامانم بهم گفت. اول گفت زندانه، اما بعد از ۳ ماه که از رشت اومده بودیم تهران، بهم گفت. اولش شوکه شدم، دادوبیداد راه انداختم، اما بعد از چند ماهی بهتر شدم. وقتی به بدی‌های بابا در حق مامانم فکر می‌کنم می‌بینم خیلی هم بد نشد، درسته برا خودم ناراحت‌م اما خوبیش اینه که حداقل دیگه تو خونه دعوا و درگیری نداریم (میثم، ۱۲ ساله).

واکنش‌های رفتاری پسران به طلاق والدین: تحلیل پاسخ‌ها نشان می‌دهد که پسران واکنش‌های رفتاری متفاوتی به طلاق والدین نشان می‌دهند که به شرح زیر گروه‌بندی شدند:

پختگی (رشد یافتگی): تعداد کمی از فرزندان (۲ نفر) گزارش دادند که بعد از طلاق در تصمیم‌گیری توانمندتر شده‌اند و احساس رشد یافتگی بیشتری می‌کنند. آن‌ها گزارش دادند که بعد از طلاق، رابطه خوبی با مادر داشتند و در انجام کارهای خانه توانمند بودند.

«...بعد از طلاق احساس پختگی بیشتری می‌کنم. چون که بابا نیست و من به‌نوعی مرد خونه‌ام. من و مادرم نسبت به زمانی که بابا بود رابطه صمیمانه‌تری داریم. وقتی چیزی ناراحتش می‌کنه با من صحبت می‌کنه و من سعی می‌کنم آرومش کنم. من در کارهای بیرون خانه به مامانم کمک می‌کنم؛ مثلاً نون گرفتن، خرید کردن و حتی بعضی وقت‌ها در اجاره کردن خونه به مامانم کمک می‌کنم» (سجاد، ۱۲ ساله).
وضعیت تحصیلی: این واکنش را قبل و بعد از طلاق بررسی می‌کنیم.

الف) عملکرد تحصیلی قبل از طلاق: تعدادی از فرزندان (۴ نفر) گزارش دادند که از نظر درسی تا حدی تحت تأثیر خشونت و دعوای والدین قبل از طلاق بودند. تعداد ۷ نفر از فرزندان نیز اظهار داشتند که وضعیت درسی‌شان قبل از طلاق خوب بود و تعداد ۳ فرزند نیز اظهار داشتند که وضعیت درسی متوسطی داشتند.

«وضعیت درسی‌ام جالب نبود. شاید بتونم بگم افتضاح بود. اغلب نمراتم زیر ده می‌شدند. از بس پدر و مادر دعوا می‌کردند تمرکز نداشتم. تو خونه نمی‌تونستم درس بخونم (آرش، ۱۵ ساله، مدت‌زمان طلاق والدین: ۲ سال).

ب) عملکرد تحصیلی بعد از طلاق: با توجه به گزارش‌های ارائه شده، فرزندان در سه دسته قرار گرفتند. ۱- گروهی که وضعیت تحصیلی بهتری نسبت به دوره قبل از طلاق داشتند (۳ نفر): ۲- گروهی که وضعیت تحصیلی‌شان نسبت به قبل از طلاق افت پیدا کرد (۶ نفر) و ۳- گروهی نیز گزارش دادند که وضعیت تحصیلی‌شان نسبت به قبل از طلاق تغییری پیدا نکرد (۴ نفر).

فرزندانی که گزارش‌هایشان دال بر وضعیت تحصیلی بهتر در دوره بعد از طلاق والدین بود، اغلب ۳ سال یا بیشتر از زمان طلاق والدین را تجربه کرده بودند. این فرزندان دلیل پیشرفت تحصیلی بهتر را جو آرام خانه نسبت به زمان‌های قبلی، کمک‌های بیشتر مادر و نیز راهنمایی فرزندان بزرگ‌تر در خانواده عنوان می‌کردند. فرزندان که گزارش‌هایشان دال بر ضعیف‌تر شدن وضعیت تحصیلی بود، اغلب ۱ تا ۲ سال از طلاق والدین را تجربه کرده بودند (۴ نفر). این فرزندان دلیل افت تحصیلی را عدم تمرکز

به واسطه نبود پدر، شرایط بد اقتصادی، انجام کار در بیرون از خانه و نیز سخت تر شدن دروس و تعویض مدرسه عنوان می کردند. فرزندان نیز که عدم تغییر در فعالیت های درسی را گزارش دادند، بیشتر بر دلایل شخصی از قبیل داشتن هدف مشخص و نیز کمک مادر تأکید می کردند. این فرزندان قبل از طلاق نیز وضعیت درسی خوبی داشتند.

مشکلات رفتاری: مشکلات رفتاری بر دو موضوع فرار از مدرسه و مصرف مشروبات الکلی یا مواد مخدر متمرکز بود. تعداد ۴ نفر از فرزندان در پژوهش حاضر گزارش دادند که بعد از طلاق حداقل برای یک بار فرار از مدرسه را تجربه کرده اند. هیچ کدام از این فرزندان قبل از طلاق، سابقه فرار از مدرسه را نداشتند. سه نفر از این فرزندان کسانی بودند که بعد از طلاق وضعیت تحصیلی شان اُفت پیدا کرده بود و یک فرزند دیگر در وضعیت درسی تفاوتی نسبت به دوره قبل از طلاق، مشاهده نشد. اغلب این فرزندان، بعد از طلاق رابطه رضایت بخشی با پدر نداشتند و در گزارش هایشان نبود پدر را به عنوان یک عامل کنترل گر رفتاری در بروز فرار از مدرسه مهم می دانستند. یکی از فرزندان که فرار از مدرسه را گزارش داده بود، سابقه مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر را بعد از طلاق نیز گزارش داد. فرزندی که مصرف مواد مخدر را گزارش داد، قبل و بعد از طلاق رابطه رضایت بخشی با پدر نداشت و دلیل مصرف مواد را کنجکاو های دوره نوجوانی عنوان کرد. در ضمن، پدر قبل از طلاق، سابقه انواع مصرف مواد مخدر را داشته بود: «... از مدرسه فراری ام. سر کلاس زبان سه چهار جلسه است رفته ام. چند باری مشروبات الکلی مصرف کردم. حدود شش ماه پیش. مامانم در جریان نیست. اول سیگار می کشیدم. خوشم اومد، اما بعد از چند وقت دیگه سیگار حال نمی داد. باید می بردم بالاتر و فقط یه سری هروئین کشیدم. نمی دونم شیشه بود یا هروئین» (متین، ۱۲ ساله، مدت گذشت از طلاق والدین ۲ سال).

یافته های استنباطی: با توجه به تحلیل مصاحبه با پسران طلاق، این عوامل با پیامدهای مربوط به طلاق ارتباط دارند: خشونت بین والدین قبل از طلاق، وخیم تر شدن شرایط اقتصادی بعد از طلاق، فقدان ارتباط روزانه با یکی از والدین، تغییر در ارتباط با شبکه های اجتماعی گسترده تر و ادراک فرزندان از نوع پاسخ دهی والدین در مورد طلاق. در ادامه، سعی پژوهشگر بر این است که رابطه بین این عوامل و تأثیر طلاق بر فرزندان را شفاف کند.

خشونت بین والدین قبل از طلاق: یکی از تجاری که مکرر توسط فرزندان طلاق گزارش می شد، وجود خشونت بین والدین در سال های منتهی به طلاق بود. بیش از ۸۴ درصد (۱۱ نفر) از فرزندان گزارش دادند که آن ها شاهد خشونت بین والدین قبل از طلاق بودند. تنها دو نفر (حدود ۱۵ درصد) گزارش داد که

خشونت‌ی را در بین والدین مشاهده نکردند. اغلب فرزندان شاهد خشونت بین والدین بودند و تنها یک فرزند قربانی خشونت والدین شده بود. فرزندى (۱۴ ساله) که مورد خشونت قرار گرفت، خواهری بزرگ‌تر از خودش داشت (۶ سال بزرگ‌تر). وی اظهار داشت که خواهرش نیز قربانی خشونت والدین شد. قربانی خشونت تأثیر مثبت و منفی برای فرزند طلاق داشت. فرزندى که قربانی خشونت بین والدین قبل از طلاق بود، واکنشش نسبت به طلاق احساس آسودگی بود. وی از اینکه نبود پدر به کم شدن دعوا در خانواده منجر شده است خوشحال بود. وضعیت درسی وی بعد از طلاق بهتر شد که فرزند آن را به نبود جنگ و دعوا در خانواده منتسب می‌کرد. اما تأثیر سوء طلاق برای قربانی خشونت بیشتر بود. فرزندى که قربانی خشونت بود، خود پنداره منفی‌تر داشت، احساس تعلق پایینی را گزارش داد، احساس شایستگی و اعتمادی کمتری را نیز گزارش داد. در واقع، می‌توان گفت که خشونت بین والدین، تأثیر سوء زیادی بر خود پنداره فرزند می‌گذارد و این امر ممکن است سایر مؤلفه‌های روان‌شناختی را تحت تأثیر قرار دهد. **وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی بعد از طلاق:** از فرزندان خواسته شد که چگونگی وضعیت اقتصادی خود را بعد از طلاق توضیح دهند. پاسخ‌ها در سه طبقه الف (بهتر شدن؛ ب) بدتر شدن و ج) بدون تغییر کدگذاری شدند. اغلب فرزندان اظهار داشتند که وضعیت اقتصادی بعد از طلاق بدتر شد (۴۶ درصد). تعدادی از فرزندان اظهار داشتند که وضعیت بعد از طلاق بهتر شد (۳۰ درصد) و سایر فرزندان (۲۳ درصد) گزارش دادند که بعد از طلاق وضعیت درآمد خانواده بدون تغییر ماند. پژوهشگر در پژوهش حاضر بین دو دسته از گروه‌ها، تفاوت معنادار هم در نشانه‌های مثبت و هم منفی طلاق ملاحظه کرد. به‌طور متوسط، فرزندانى که وضعیت اقتصادی بعد از طلاق را بد ادراک کردند، نسبت به سایر فرزندانى که تغییری در شرایط اقتصادی نداشتند، نشانه‌های منفی بیشتر و نشانه‌های مثبت کمتری نشان دادند. در واقع، می‌توان گفت که بدتر شدن وضعیت اقتصادی بعد از طلاق، یک خطر مهم برای بهزیستی فرزندان است. فرزندانى که شرایط اقتصادی را بدتر ادراک کردند، خشم بیشتری دارند. این فرزندان دلیل خشم را تنگدستی بعد از طلاق می‌دانستند. فرزندانى که واکنششان به نبود پدر خشم بود، اظهار داشتند که بعد از طلاق شرایط اقتصادی خیلی وحشتناک است. آن‌ها اظهار داشتند که مادر بعد از طلاق، به‌سختی کار می‌کند تا مایحتاج زندگی را تأمین کند. این امر خشم فرزندان را بیشتر می‌کرد. همچنین، اُفت تحصیلی در دانش‌آموزان با شرایط اقتصادی بدتر، بیشتر بود. این فرزندان یکی از دلایل اُفت تحصیلی را عدم تمرکز به‌واسطه نبود پدر، شرایط بد اقتصادی، انجام کار در بیرون از خانه عنوان می‌کردند. فرزندانى نیز که عدم‌تغییر در فعالیت‌های درسی را گزارش دادند از وضعیت اقتصادی خانواده بعد از طلاق ادراک مثبتی داشتند.

کیفیت ارتباط با والد غیرحضانتی و حضانتی و سایر اعضای خانواده: کیفیت ارتباط با پدر با بروز بعضی از پیامدهای طلاق مرتبط بود. یافته‌ها نشان داد که ۵ نفر از فرزندان طلاق، مشکلات رفتاری از قبیل فرار از مدرسه (۴ نفر) و مصرف مواد مخدر (۱ نفر) داشتند. تمام ۵ نفری که مشکلات رفتاری داشتند رابطه با پدر را بعد از طلاق به صورت منفی ادراک کردند. این فرزندان اظهار داشتند که نبود پدر بر گرایش آن‌ها به سمت رفتارهای مشکل‌زا نقش داشته است. همچنین، بیشتر فرزندان که رابطه با پدر را منفی ادراک کردند، واکنش عاطفی مثبت و منفی به طلاق داشتند. یکی دیگر از پیامدهای کیفیت منفی رابطه فرزندان با پدر، عملکرد تحصیلی بوده است. فرزندان که از کیفیت رابطه با پدر بعد از طلاق راضی بودند، وضعیت درسی بهتری داشتند یا اینکه اُفتی در وضعیت تحصیلی نشان ندادند. از جمله تأثیرات مثبت کیفیت رابطه با پدر بعد از طلاق، تأثیر آن بر مؤلفه‌های توانمندی روان‌شناختی بوده است. هر سه فرزندی که رابطه با پدر را مثبت ادراک کرده بودند، احساس تعلق و احساس شایستگی بیشتری می‌کردند. همچنین، این فرزندان در هیچ‌یک از مؤلفه‌های توانمندی روان‌شناختی وضعیت ضعیف نداشتند و در نهایت، در طبقه ترکیبی از واکنش‌ها قرار گرفتند. به طور کلی، اکثر فرزندان گزارش دادند که پدر نقش منفی در فرآیندهای سازگاری بعد از طلاق داشته است. برای برخی از فرزندان، پدر منبعی از فشار در طول دوره قبل و بعد از طلاق بوده است. برای مثال، قبل از طلاق، برخی از فرزندان گزارش دادند که پدر زندگی را برای آن‌ها به دلیل رفتارهای خشونت‌بار بسیار سخت کرده بود. تعداد کمی (۱ نفر) از پسران رابطه با پدر را در دوره قبل از طلاق صمیمانه گزارش دادند که بیشتر بر بعد اقتصادی کمک‌های پدر نیز تأکید داشت.

تغییر در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر: تعدادی از پسران (۲ نفر) در پژوهش حاضر گزارش دادند که دوستان و همسالان نقشی مثبت در سازگاری آنان با طلاق ایفا کردند. این پسران گزارش دادند که دوستان، کمک‌های اطلاعاتی و عاطفی فراهم می‌کردند. در پژوهش حاضر، تمامی پسران بعد از طلاق از محل زندگی اصلی خود مهاجرت داشتند و در هیچ یک از موارد، دوستی‌های قبل از طلاق تا دوره بعد از طلاق ادامه نیافتند. در واقع، بعد از طلاق، ارتباط با دوستان قدیمی از بین می‌رفت. اغلب پسران گزارش دادند که بعد از طلاق، چندین بار مدرسه را تغییر دادند و این امر بر روند دوست‌یابی آن‌ها تأثیر منفی داشت. در ضمن، ناآشنا بودن محله، محیط نامناسب اجتماعی- فرهنگی محله جدید (طبق گزارش‌های پسران) و نیز وضعیت بچه طلاق بودن، بی‌اعتمادی به دیگران و تأکید مادر به عدم صمیمی شدن با دیگران از جمله دلایلی بود که دایره دوستی‌ها را بعد از طلاق محدود می‌کرد. معدود پسرانی که بعد از

طلاق توانستند دوستان صمیمی پیدا کنند، اظهار داشتند که آن‌ها مسائل مربوط به طلاق را با دوستانشان در میان می‌گذاشتند و معتقد بودند که این امر در سازگاری‌شان نقش مثبت داشت. زیرا دوستان برای آن‌ها حمایت عاطفی و اطلاعاتی فراهم می‌کرد. خویشاوندان از دیگر شبکه اجتماعی بود که در سازگاری پسران دارای نقش بود. اغلب پسران (۹ نفر) گزارش دادند که مادر بزرگ مادری، منبع خوب حمایت اطلاعاتی، مالی و عاطفی برای آن‌ها بوده است. سایر خویشاوندان نیز تا حدی تأمین‌کننده مالی برای فرزند بودند. خویشاوندان پدری حداقل نقش را در سازگاری پسران بعد از طلاق داشتند.

پاسخ‌دهی والدین قبل از طلاق در مورد دلایل جدایی و شرایط بعد از طلاق: پاسخ‌های پسران درباره نحوه پاسخگویی والدین قبل از طلاق در مورد جدایی و شرایط بعد از طلاق در دو طبقه قرار گرفت. بیشتر پسران (۷۶ درصد) در پژوهش حاضر از نحوه پاسخگویی والدین قبل از طلاق در مورد جدایی و شرایط بعد از طلاق ابراز نارضایتی کردند. تنها ۲۴ درصد از توضیحات والدین در مورد طلاق و شرایط بعد از آن ابراز رضایت داشتند. پسروانی که از پاسخ‌دهی والدین قبل از طلاق راضی بودند، بیشترین رضایت را از مادر داشتند. در هیچ از موارد بر پاسخگو بودن پدر تأکید نشد. پسروانی که در طبقه اول قرار گرفتند، گزارش دادند که می‌توانستند آزادانه سؤالات خود را بپرسند، در مورد علت طلاق توجیه شدند و اینکه آن‌ها در ارتباط با حضانت بعد از طلاق، حق اظهار نظر داشتند. توضیحات و پاسخ‌دهی قبل از طلاق با سازگاری پسران بعد از طلاق ارتباط داشت. این پسران، امیدوارانه‌تر زندگی می‌کردند.

راهبردهای مقابله‌ای: یکی از فرض‌های زیر بنایی پژوهش حاضر این بود که پسران قربانیان منفعل طلاق والدین نیستند و ممکن است با توجه به نوع راهبرد مقابله‌ای که به کار می‌گیرند، واکنش‌های متفاوتی به طلاق والدین داشته باشند. در پژوهش حاضر، از شرکت‌کنندگان پرسیده شد که در مقابل مشکلات و پیامدهای سخت طلاق والدین، چه کاری انجام می‌دادند تا کمتر آسیب ببینند. بیشتر شرکت‌کنندگان (۶ نفر) گزارش دادند که هیچ کاری نمی‌توانستند انجام دهند. این گروه گزارش دادند که دلیل اینکه سن کمی داشتند عملاً قادر به انجام فعالیتی نبودند تا بر مشکلات غلبه کنند: «خب... من هیچ کاری نمی‌تونستم انجام بدم. آخه خیلی بچه بودم. کاری نمی‌تونستم انجام بدم...» (کیوان، ۱۳ ساله).

تعدادی (۴ نفر) گزارش دادند از دعا و توکل به خدا (مفاهیم مذهبی و معنوی) جهت غلبه بر مشکلات استفاده می‌کردند. آن‌ها گزارش دادند که بعد از طلاق والدین، بیشتر دعا می‌کردند و بیشتر به مسجد می‌رفتند. این گروه گزارش دادند که دعا و نماز به آن‌ها کمک می‌کرد تا آرامش بیشتری داشته باشند: «به خدا توکل می‌کردم. می‌گفتم خدا بزرگه. حل میشه... بعضی وقت‌ها هم دعا می‌کردم... نماز نمی‌خوندم.

اما دعا می‌کردم. می‌گفتم خدایا کمک کن وضع مالی مون خوب بشه... وقتی دعا می‌کردم آرامش داشتم و همیشه پیش خودم می‌گفتم که خدا هومونو داره...» (میثم، میزان گذشت از طلاق والدین، ۳ سال). تعداد ۳ نفر نیز گزارش دادند که برای کاهش مشکلات از سایر پسران یا دوستان یا از خویشاوندان کمک می‌گرفتند: «... هر وقت مشکلی برام پیش می‌اومد سعی می‌کردم با خواهرم صحبت کنم... اون بهم کمک می‌کرد. تو درسام بهم کمک می‌کرد. بعضی وقت‌ها بهم دلداری می‌داد می‌گفت نگران نباش درست میشه و از این حرف‌ها...» (احمد، ۱۴ ساله).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که پسران طلاق واکنش‌های روان‌شناختی متفاوتی به طلاق والدین نشان می‌دهند. این واکنش‌ها در دو طبقه اصلی عاطفی و رفتاری کدگذاری شد. واکنش‌های عاطفی پسران به طلاق در خرده طبقات تسکین، اندوه، خشم و ترکیبی از واکنش‌ها کدگذاری شد و واکنش‌های رفتاری در خرده طبقات پختگی، عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری کدگذاری شد. این یافته‌ها، با نتایج پژوهش‌های لری و همکاران (۲۰۰۱)، کام و بوند^۱ (۲۰۰۸)، روهد- برون و رادستم^۲ (۲۰۱۱) همخوان است. آماتو (۲۰۰۰) از دیدگاه سازگاری استرس طلاق^۳ برای خلاصه کردن و سازماندهی ادبیات پژوهشی درباره پیامدهای طلاق و تفاوت در واکنش‌ها استفاده کرد. این دیدگاه، طلاق را به‌عنوان یک حادثه صرف در نظر نمی‌گیرد، بلکه به‌عنوان یک فرآیند که قبل از جدایی شروع می‌شود و با پایان درازمدتی که بعد از تکمیل قانونی طلاق روی می‌دهد همراه است. عوامل متعددی در آسیب‌پذیری نوجوانان به اختلال‌های فیزیولوژیکی و روان‌شناختی همراه با طلاق والدینی، سهمیم هستند. شدت و مدت پیامدهای منفی از شخصی به شخص دیگر، به ترتیب بسته به حضور گسترده عوامل محافظتی و عوامل خطر-استرس زا^۴، تفاوت دارد (آماتو، ۲۰۰۰؛ هترینگتون و استانلی هاگان، ۱۹۹۹). در پژوهش لامان- بلینگز و امری^۵ (۲۰۰۰) این یافته حاصل شد که بسیاری از دانش‌آموزان دبیرستانی سال‌ها بعد از طلاق هم واکنش‌های اندوه و رنج نسب به طلاق والدین ابراز داشتند. حس فقدان، شایع‌ترین احساس دردناک در پسران بود.

پژوهش هانسون (۱۹۹۹) نشان داد که برخی از پسران طلاق مشکلات مهمی در بهزیستی روانی

1. Kam & Bond
2. Rohde-Brown & Rudestam
3. Divorce Stress Adjustment
4. protective and stressors/risk factors
5. Laumann-Billings, L. and R. E. Emery

ندارند و ممکن است نسبت به قبل از طلاق به صورت پخته‌تری رفتار کنند. هترینگتون و همکاران (۱۹۹۸) نیز معتقدند روابط فرزند- والدی عامل مهمی در پیامدهای طلاق است. هنگامی که والدین اقتدارگرند^۱ و محیط خانواده هماهنگ و متحد است، تفاوت سازگاری پسران در خانواده‌های طلاق و پسران در خانواده‌های غیر طلاق پایین است و در چنین خانواده‌های پسران از مهارت‌های حل مسئله بالاتری برخوردارند. لنگوا و همکاران (۱۹۹۹) نشان دادند پسران طلاق که قادر به خود نظم دهی بودند، به احتمال بیشتری از روش‌های مقابله‌ای فعال استفاده می‌کردند و این امر آن‌ها را نسبت به پیامدهای طلاق کمتر آسیب پذیر می‌کند. در تبیین این یافته شاید بتوان چنین گفت که معمولاً پسرانی که بعد از طلاق تحت حضانت مادر قرار می‌گیرند، بیشتر در فرآیند تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و این امر ممکن است نوعی احساس رشد یافتگی یا پختگی را در نوجوان ایجاد کند.

در یک مطالعه طولی، سان (۲۰۰۱) به این نتیجه رسید که طلاق والدین تأثیرات دراز مدت معناداری بر موفقیت تحصیلی پسران می‌گذارد. سان و لی (۲۰۰۱) هیچ نوع تعاملی بین جنسیت فرزند و تأثیر تعدیل‌کننده آن بر تأثیر طلاق والدین بر پیشرفت تحصیلی فرزند ملاحظه نکردند. همچنین، در پژوهش‌های آلیسون و فارستنبرگ (۱۹۸۸)، آماتو (۲۰۰۱) و لندسفورد و همکاران (۲۰۰۶)، نتایج نشان داد که طلاق والدین تأثیر منفی بر عملکرد تحصیلی پسران دارد و جنسیت نقش تعدیل‌کننده‌ای ندارد. در پژوهشی دیگر، نایپهور و همکاران (۱۹۹۲) نشان دادند که تأثیر سوء طلاق بر پیشرفت تحصیلی دختران بیش از پسران است. در مجموع، می‌توان گفت که شواهد در مورد تأثیر جنسیت به‌عنوان یک عامل تعدیل‌کننده در پیشرفت تحصیلی پسران بعد از طلاق همچنان متناقض است. همچنین، پژوهش‌های مدنیک و همکاران (۱۹۹۰) نشان داد که پسران در سنین مختلف نسبت به طلاق والدین واکنش سوئی دارند و عملکرد تحصیلی پایینی از خود نشان می‌دهند. دیپرنا و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند طلاق بر انگیزش پسران تأثیر منفی می‌گذارد. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که پسران طلاق در زمینه تحصیلی دچار افت شوند. همچنین، از آنجا که پسران طلاق میزان درگیری کمتری در فعالیت‌های کلاسی دارند (آپلتون و همکاران^۲، ۲۰۰۸ و فردریک و همکاران^۳، ۲۰۰۴)، بنابراین می‌توان انتظار داشت که طلاق بر تجارب کلاسی پسران تأثیر منفی بگذارد و از این رو، این پسران عملکرد تحصیلی ضعیفی را نشان

1. authoritative

2. Appleton

3. Fredricks, J. A., Blumenfeld, P. C., & Paris

می‌دهند. باث و آماتو^۱ (۱۹۹۲) معتقدند مهاجرت بعد از طلاق افزایش می‌یابد. بنابراین، این افزایش مهاجرت خانواده‌ها بعد از طلاق می‌تواند به معنای این باشد که پسران طلاق باید با کلاس درس جدید، معلمان، مجموعه‌ای از دوستان و موقعیت جدید سازگار شوند. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر، پسران بعد از طلاق والدین، نقل و مکان مکرر داشتند می‌توان انتظار داشت که این فرزندان به آسیب بیشتری از نظر تحصیلی دچار شوند. آماتو (۲۰۰۱) معتقد است طلاق والدین بر خود پنداره و روابط اجتماعی فرزندان تأثیر سوء می‌گذارد. از آنجا که طلاق تأثیر منفی بر خود پنداره می‌گذارد، بنابراین می‌توان انتظار داشت فرزندان طلاق در رابطه با معلمان، کادر مدرسه و غیره مشکلات بیشتری پیدا کنند. از آنجا که بین خود پنداره و عملکرد تحصیلی رابطه مستقیم وجود دارد (اسریخت و همکاران^۲، ۲۰۱۵)، بنابراین می‌توان انتظار داشت که برخی از پسران طلاق به واسطه خود پنداره پایینی که دارند (اسوینی و براکن، ۲۰۰۰)، عملکرد تحصیلی‌شان بعد از طلاق افت پیدا کند.

تبیین رابطه بین مشکلات رفتاری نوجوانان و طلاق والدین از طریق نظریه نظام‌های خانواده امکان‌پذیر است. نکته مهم در نظریه نظام‌های خانواده این است که خرده نظام‌های درون خانواده به یکدیگر وابسته‌اند (کاکس و پالی^۳، ۱۹۹۷). مفهوم بهم پیوستگی به این معناست که رفتار و عاطفه یک عضو خانواده، کارکرد سایر اعضای خانواده و خرده نظام‌های آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بررسی طولی رابطه بین نزاع‌های زناشویی و رضایت زناشویی نشان می‌دهد که تغییر در تعارض زناشویی با نحوه تربیت نوجوانان در ارتباط است و این امر بر رضایت زناشویی تأثیر دارد (کیو و دانلان^۴، ۲۰۰۹). بنابراین، به‌طور نظری می‌توان گفت از آنجا که بعد از طلاق، ساختار خانواده دچار تغییر می‌شود و به واسطه آن عملکرد خرده نظام‌ها دچار تغییر می‌شود، لذا می‌توان انتظار داشت که پسران بعد از طلاق گرایش به رفتارهای پرخطر از قبیل مصرف مواد مخدر داشته باشند.

در تبیینی دیگر در ارتباط با گرایش پسران به مواد مخدر، در پژوهش حاضر شاید بتوان از یکی از یافته‌های جانبی پژوهش کمک گرفت. طبق گزارش‌های تمامی پسران، پدر قبل از طلاق گرایش به مصرف مواد مخدر داشته است و در بعضی از موارد، وابستگی پدر به مواد مخدر بسیار زیاد بوده است.

1. Booth, A., & Amato

2. Srikanth, S., Petrie, T. A., Greenleaf, C., & Martin

3. Cox & Paley

4. Cui & Donnellan

با توجه به اینکه پژوهش‌ها (سایمون-مورتون^۱ و همکاران، ۱۹۹۹ و کیروولووا^۲، ۲۰۱۴) نشان داده‌اند اعتیاد پدر، روند اعتیاد فرزندان را تسریع می‌کند (به دلیل الگوگیری)، لذا می‌توان انتظار داشت که برخی از پسران به دلیل الگوبرداری از پدر معتاد خود گرایش به مواد مخدر داشته باشند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که خشونت بین والدین قبل از طلاق، وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی بعد از طلاق، فقدان ارتباط روزانه با یکی از والدین، تغییر در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر و ادراک فرزندان از نوع پاسخ‌دهی والدین در مورد طلاق، مهم‌ترین عوامل مؤثر در نوع واکنش دهی نوجوانان به طلاق والدین می‌باشند.

تعارض بین والدین که منتهی به طلاق می‌شود، به‌ویژه هنگامی که فرزندان شاهد آن بوده و اغلب در این تعارض لاینحل درگیر می‌شوند، به‌طور جدی به فرزندان آسیب وارد می‌کند (تریندر، کلت و سویت^۳، ۲۰۰۸). فرزندان که در این محیط‌های نابهنجار و بی‌ثبات رشد می‌کنند، در معرض خطر بدکارکردی در تعدادی از حوزه‌ها هستند. به نظر می‌رسد پاسخ‌های نوجوانان به خشونت خانگی از این باور حمایت کند که خشونت خانگی نتایج متعددی به همراه دارد. بسیاری از کودکان مشاهده‌کننده خشونت در خانه‌هایشان، خود پنداره کاهش یافته، پرخاشگری، تحریفات شناختی، صلاحیت اجتماعی آسیب‌دیده، مشکلات مربوط به مدرسه، مشکلات جسمی و حتی نشانه‌های پس-آسیبی^۴ دارند (وان استین^۵، ۱۹۹۷).

جهت توضیح تأثیر طلاق والدین بر فرزندان، تئوری اقتصاد^۶ بر منابع و امکاناتی که در خانواده به‌واسطه طلاق تغییر می‌یابند، تمرکز می‌کند. بر طبق دیدگاه فارستنبرگ و کیرنان^۷ (۲۰۰۱)، طلاق انتقال یا اشتراک‌گذاری درآمد بین پدر و مادر را مختل می‌کند، احتمالاً سرمایه‌گذاری برای کودکان توسط پدر و مادر غیر حضانتی را کاهش دهد و امکانات خاصی را که والدین به‌واسطه ازدواج فراهم کرده بودند تقلیل می‌دهد. فارستنبرگ و کیرنان (۲۰۰۱) معتقدند وقوع طلاق، نقش هر دو والد را با فرزندان در اینکه در محل جداگانه هر دو والد تمایلی به دیدن آن‌ها با مسئولیت شخص خود داشته باشند را ممکن است تغییر دهد یا ندهد. هزینه‌هایی که به اشتراک گذاشته شده است و منابعی که در خانواده

1. Simons-Morton
2. Kirillova
3. Trinder, Kellet & Swift
4. post-traumatic
5. Von Steen
6. Economist Theory
7. Furstenberg, F. F., & Kiernan

به علت ازدواج انباشته شده‌اند، به واسطه طلاق از بین می‌روند. این مشکلات اقتصادی ممکن است خطر بروز مشکلاتی را برای فرزندان افزایش دهد. برای مثال، مادران تنها (که ازدواج مجدد نکرده‌اند) قادر به تأمین منابع مالی مورد نیاز برای تسهیل موفقیت تحصیلی فرزندان (از قبیل تدارک معلم خصوصی، کتاب و رایانه) نیستند و اینکه کمبود منابع مالی ممکن است تأثیرات منفی بر تغذیه و سلامت فرزندان بگذارد (آماتو، ۱۹۹۳).

والکز و برمز^۸ (۱۹۸۴) در پژوهشی در بریتانیا، دریافتند فرزندان که اطلاعات و توضیحات کافی از والدینشان در مورد طلاق و علل آن دریافت کردند و نیز نظراتشان در مورد ملاقات با والد غیر حضانتی مهم شمرده شدند، سازگاری بهتری را بعد از طلاق والدین نشان داده‌اند. این پژوهشگران تأکید داشته‌اند که ارتباط بین فرزندان و والدین عامل تعیین‌کننده‌ای در سازگاری فرزندان بوده است. اهمیت ارتباط بین والد-فرزند طلاق همچنین توسط اوسوا-بمپ^۹ (۱۹۹۵) نشان داده شده است. وی رابطه بین میزان اطلاعاتی که یک فرزند پیرامون عدم حضور والد دریافت می‌کند را با سازگاری و عملکرد تحصیلی در مدینز شرقی انگلستان^{۱۰} مورد بررسی قرار داد. نتایج پژوهش نشان داد فرزندان که اطلاعات کافی در مورد عدم حضور والد داشتند سازگاری بهتری را در مقیاس‌های رفتاری، عاطفی و تحصیلی نشان دادند. در ایران پژوهشی یافت نشد که ارتباط راهبردهای مقابله‌ای را با نوع واکنش‌های پسران به طلاق والدین مورد بررسی قرار داده باشد. اما قمری و فکور (۱۳۸۹) پژوهشی با هدف مقایسه شیوه‌های مقابله با استرس و بهداشت روان و رابطه این متغیرها در بین دانش‌آموزان طلاق و غیر طلاق با نمونه‌ای بالغ بر ۲۰۰ نفر (۱۰۰ نفر از فرزندان طلاق و ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان عادی) انجام داده‌اند. نتایج پژوهش مذکور نشان داد که فرزندان طلاق نسبت به فرزندان عادی از بهداشت روانی پایین‌تری برخوردارند و از شیوه مقابله هیجانی و اجتنابی بیشتری استفاده می‌کنند. در پژوهش آن‌ها، صرفاً به توصیف وضعیت استفاده از نوع راهبرد مقابله‌ای در شرکت‌کنندگان پرداخته شد. اما در پژوهش حاضر، به سبب نوع روش‌شناسی به کار گرفته شده، نشان داده شد که راهبردهای مقابله‌ای فرزندان با مؤلفه‌های توانمندی روان‌شناختی از قبیل شایستگی، معناداری و تعلق در ارتباط است. راهبردهای مقابله‌ای که در ادبیات پژوهشی شناسایی شد بیشتر بر سبک‌های هیجانی و اجتنابی تأکید داشتند. اما پژوهش حاضر، با شناسایی طبقات جدید پاسخ‌دهی فرزندان به طلاق، دانش جدیدی را فراهم ساخته که در کمک به فرزندان طلاق حائز اهمیت

8. Walckaz and Bums

9. Owusu-Bempah

10. East Midlands of England

است. با توجه به بافت مذهبی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، به نظر می‌رسد نوع راهبردهای مقابله با مشکلات تا حدی با سایر جوامع تفاوت داشته باشد. با توجه به غالب بودن نقش مذهب در ایران، به نظر می‌رسد که فرزندان بتوانند با تأسی از مداخلات معنوی و مذهبی، با پیامدهای منفی طلاق به‌طور مؤثرتری مقابله کنند.

محدودیت‌ها: از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به محدودیت تعمیم نتایج به‌واسطه حجم کم نمونه در پژوهش کیفی اشاره کرد. همچنین، در پژوهش حاضر صرفاً پسران تحت حضانت مادر مورد بررسی قرار گرفتند. لذا، این یافته‌ها قابل تعمیم به پسران تحت حضانت پدر نیستند.

پیشنهادها: با توجه به واکنش‌های روان‌شناختی نوجوان پسر به طلاق والدین، به مشاوران مدارس توصیه می‌شود مداخلات درمانی خود را براساس نوع واکنش‌های پسران و با توجه به عوامل تأثیرگذار در واکنش به طلاق والدین به اجرا درآورند. همچنین، انجام پژوهش‌های با حجم نمونه بیشتر و نیز بررسی پسران تحت حضانت پدر جهت درک واکنش‌های آنان به طلاق والدین، از جمله سایر پیشنهادهاى برخاسته از این پژوهش است.

قدردانی: از تمامی شرکت‌کنندگان پژوهش و نیز مشاورانی که امکان اجرای پژوهش را فراهم ساختند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع

منابع فارسی

- خجسته مهر، رضا؛ ممینی، جعفر و اصلانی، خالد (۱۳۹۲). مقایسه نگرش به ازدواج و طلاق و دل بستگی به همسالان در دانش آموزان پسر دبیرستانی و خانواده‌های عادی و طلاق. مجله روانشناسی مدرسه. ۲(۳)، صص ۵۷-۷۵.
- سازمان ثبت‌احوال ایران (۱۳۹۴). قابل دسترسی در آدرس: <http://farsnews.com/newstext.php?nn=13940609000588>
- صادقی، سهیلا و ایثاری، مریم (۱۳۹۱). تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق؛ مطالعه کیفی. زن در توسعه و سیاست. ۱۰(۳)، صص ۵-۳۰.
- قمری، محمد و فکور، احسان (۱۳۸۹). مقایسه شیوه‌های مقابله با استرس و بهداشت روان و رابطه این متغیرها در بین دانش‌آموزان طلاق و غیر طلاق. فصلنامه علوم رفتاری. ۲(۱)، صص ۱۱۹-۱۳۲.
- مارشال، کاترین و راس من، گرچن (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی (علی پارسائیان و محمد اعرابی، مترجمان). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی (سال انتشار اثر اصلی ۱۹۹۰).
- یعقوبی، کژال؛ سهرابی، فرامرز و مفیدی، فرخنده (۱۳۸۹). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی. مطالعات روان‌شناختی. ۷(۱)، صص ۹۷-۱۱۰.

- یونسی، فلورا؛ معین، لادن و شمشیری، ترلان (۱۳۸۹). مقایسه سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی خانواده‌های طلاق و عادی شهرستان فیروزآباد. فصلنامه زن و جامعه. ۱(۲)، صص ۷۹-۹۵.

منابع لاتین

- Allison, P. D., & Furstenberg, F. F. (1989). How marital dissolution affects children: Variations by age and sex. *Developmental Psychology*, 25(4), 540.
- Amato, P. R. (2001). Children of divorce in the 1990s: an update of the Amato and Keith (1991) meta-analysis. *Journal of family psychology*, 15(3), 355.
- Amato, P. R. (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of marriage and family*, 62(4), 1269-1287.
- Alonzo, D., Thompson, R. G., Stohl, M., & Hasin, D. (2014). The influence of parental divorce and alcohol abuse on adult offspring risk of lifetime suicide attempt in the united states. *American journal of orthopsychiatry*, 84(3), 316.
- Amato, P. R., Patterson, S., & Beattie, B. (2015). Single-parent households and children's educational achievement: A state-level analysis. *Social science research*, 53, 191-202.
- Amato, P. R. (2014). The Consequences of Divorce for Adults and Children: An Update. *Društvena istraživanja-Časopis za opć društvenipitanja*, (1), 5-24.
- Amato, P. R. (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of marriage and family*, 62(4), 1269-1287.
- Appleton, J. J., Christenson, S. L., & Furlong, M. J. (2008). Student engagement with school: Critical conceptual and methodological issues of the construct. *Psychology in the Schools*, 45, 369-386.
- Booth, A., & Amato, P. R. (1992). Divorce, residential change, and stress. *Journal of Divorce and Remarriage*, 18, 205-213.
- Bott, E., & Spillius, E. B. (2014). *Family and social network: Roles, norms and external relationships in ordinary urban families*: Routledge
- Coughlin, C., & Vuchinich, S. (1996). Family experience in preadolescence and the development of male delinquency. *Journal of Marriage and the Family*, 491-501.
- Cox, M. J., & Paley, B. (1997). Families as systems. *Annual Review of Psychology*, 48, 243-267.
- Cui, M., & Donnellan, M. B. (2009). Trajectories of conflict over raising adolescent children and marital satisfaction. *Journal of Marriage and Family*, 71, 478-494
- DiPerna, J. C., Volpe, R. J., & Elliott, S. N. (2002). A model of academic enablers and elementary reading/language arts achievement. *School Psychology Review*, 31, 298-312.
- Fagan, P. F., & Churchill, A. (2012). The effects of divorce on children. *Marriage and Religion Research Institute at FRC*, 1, 11-12.
- Fredricks, J. A., Blumenfeld, P. C., & Paris, A. H. (2004). School engagement: Potential of the concept, state of the evidence. *Review of Educational Research*, 74, 59-109.
- Fuller-Thomson, E., Serbinski, S., & McCormack, L. (2014). The rewards of caring for grandchildren: Black Canadian grandmothers who are custodial parents, co-parents, and extensive babysitters. *GrandFamilies: The Contemporary Journal of Research, Practice and Policy*, 1(1), 2.
- Furstenberg, F. F., & Kiernan, K. E. (2001). Delayed parental divorce: How much do children benefit? *Journal of Marriage and Family*, 63(2), 446-457.
- González, L., & Viitanen, T. K. (2009). The effect of divorce laws on divorce rates in Europe. *European Economic Review*, 53(2), 127-138.

- Hanson, T. L. (1999). Does parental conflict explain why divorce is negatively associated with child welfare? *Social Forces*, 77(4), 1283-1316.
- Hetherington, E. M., Cox, M., & Cox, R. (1978). The aftermath of divorce. Mother-child, father-child relations, 149-176.
- Hetherington, E. M., & Kelly, J. (2003). For better or for worse: Divorce reconsidered. WW Norton & Company.
- Hetherington, E. M., & Stanley-Hagan, M. (1999). The adjustment of children with divorced parents: a risk and resiliency perspective. *Journal of Psychology & Psychiatry & Allied Professions*, 40, 129-140.
- Kam, C. C., & Bond, M. H. (2008). Role of emotions and behavioural responses in mediating the impact of face loss on relationship deterioration: Are Chinese more face-sensitive than Americans? *Asian Journal of Social Psychology*, 11, 175-184.
- Kelly, J. B., & Emery, R. E. (2003). Children's adjustment following divorce: Risk and resilience perspectives. *Family Relations*, 52(4), 352-362.
- Kornrich, S., & Furstenberg, F. (2013). Investing in children: Changes in parental spending on children, 1972–2007. *Demography*, 50(1), 1-23.
- Kim, H. S. (2011). Consequences of parental divorce for child development. *American Sociological Review*, 76(3), 487-511.
- Kim, J., & Woo, H. (2011). The complex relationship between parental divorce and the sense of control. *Journal of Family Issues*, 0192513X11404521.
- Kirillova, G., Reynolds, M., Kirisci, L., Mosovsky, S., Ridenour, T., Tarter, R., & Vanyukov, M. (2014). Familiality of addiction and its developmental mechanisms in girls. *Drug and alcohol dependence*, 143, 213-218.
- Lansford, J. E., Malone, P. S., Castellino, D. R., Dodge, K. A., Pettit, G. S., & Bates, J. E. (2006). Trajectories of internalizing, externalizing, and
- Laumann-Billings, L., & Emery, R. E. (2000). Distress among young adults from divorced families. *Journal of family psychology*, 14(4), 671.
- Leary, M. R., Koch, E. J., & Hechenbleikner, N. R. (2001). Emotional responses to interpersonal rejection. In M. R. Leary (Ed.), *Interpersonal rejection*. New York: Oxford Press.
- Lewis, M., & Feiring, C. (1979). The child's social network: Social object, social functions, and their relationship The child and its family (pp. 9-27): Springer.
- Lincoln, Y. S. and Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Newbury Park, London, New Delhi, Sage Publications.
- Martínez-Pampliega, A., Aguado, V., Corral, S., Cormenzana, S., Merino, L., & Iriarte, L. (2015). Protecting Children After a Divorce: Efficacy of Egokitzen—An Intervention Program for Parents on Children's Adjustment. *Journal of Child and Family Studies*, 1-11.
- Mitchell, J. C. (1969). The concept and use of social networks: Bobbs-Merrill.
- Mednick, B., Reznick, C., Hocevar, D., & Baker, R. (1987). Long-term effects of parental divorce on young adult male crime. *Journal of Youth and Adolescence*, 16(1), 31–45.
- Neighbors, B., Forehand, R., & Armistead, L. (1992). Is parental divorce a critical stressor for young adolescents? Grade point average as a case in point. *Adolescence*, 107, 639–646.
- Nederhof, E., Belsky, J., Ormel, J., & Oldehinkel, A. J. (2012). Effects of divorce on Dutch boys' and girls' externalizing behavior in Gen× Environment perspective: Diathesis stress or differential susceptibility in the Dutch Tracking Adolescents' Individual Lives Survey study? *Development and*

- psychopathology, 24(03), 929-939.
- Owusu-Bempah, J. (1995). Information about the absent parent as a factor in the well-being of children of single-parent families. *International Social Work*, 38(3), 253-275.
- Prout, A., & James, A. (2005). A new paradigm for the sociology of childhood? *Childhood: Critical concepts in sociology*, 1, 56.
- Qvortrup, J. (1993). *Childhood as a Social Phenomenon: Lessons from an International Project: International Conference, Billund, Denmark, 24-26 September, 1992: European Centre for Social Welfare Policy and Research.*
- Rohde-Brown, J., & Rudestam, K. (2011). The role of forgiveness in divorce adjustment and the impact of affect. *Journal of Divorce & Remarriage*, 52, 109-124.
- Srikanth, S., Petrie, T. A., Greenleaf, C., & Martin, S. B. (2015). The relationship of physical fitness, self-beliefs, and social support to the academic performance of middle school boys and girls. *The Journal of Early Adolescence*, 35(3), 353-377.
- Schwandt, T. A. (1994). *Constructivist, interpretivist approaches to human inquiry.*
- Schwandt, T. A. (2007). *The Sage dictionary of qualitative inquiry: Sage.*
- Simons-Morton, B., Crump, A. D., Haynie, D. L., Saylor, K. E., Eitel, P., & Yu, K. (1999). Psychosocial, school, and parent factors associated with recent smoking among early-adolescent boys and girls. *Preventive medicine*, 28(2), 138-148.
- Sun, Y., & Li, Y. (2008). Stable post-divorce family structures during late adolescence and socioeconomic consequences in adulthood. *Journal of Marriage and Family*, 70, 129-143.
- Sweeney, R. B., & Bracken, B. A. (2000). Influence of family structure on children's self-concept development. *Canadian Journal of School Psychology*, 16(1), 39-52.
- Turkat, D. (1980). Social networks: Theory and practice. *Journal of Community Psychology*, 8(2), 99-109.
- Tolsdorf, C. C. (1976). Social networks, support, and coping: An exploratory study. *Family process*, 15(4), 407-417.
- Trinder, L., Kellet, J., & Swift, L. (2008). The relationship between contact and child adjustment in high conflict cases after divorce or separation. *Child and Adolescent Mental Health*, 13(4), 181-187.
- Von Steen, P. (1997). Adults with witnessing histories: The overlooked victims of domestic violence. *Psychotherapy*, 24(4), 478-483.
- Wallerstein, J. S., Corbin, S. B., & Lewis, J. M. (1988). *Children of divorce: A 10-year study.*
- Wallerstein, J. S., and Blakslee, S. (1989). *Second Chances: Men, Women, and Children a Decade After Divorce*, Ticknor and Fields, New York.
- Walczak, Y. and Bums, S. (1984). *Divorce: The Child's Point of View*. London. Harper and Row Publishers.